

۱۶

باطل نابود شدنی است

خلاصه جلسه شانزدهم: رستاخیز اجتماعی نبوت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سومین جلسه از مباحث نبوت، پس از بیان فلسفه نبوت، آثار نبوت بر نبی (بعثت در نبوت)؛ به آثار نبوت بر اجتماع پرداختند: «بعد از آنی که این انقلاب در او به وجود آمد، آن وقت نوبت آن است که همین انقلاب در محیط خارجی انجام بگیرد. همان تحولی که در روح نبی ایجاد شد، باید به یک شکلی بایک وضع خاصی، در متن واقعیت اجتماع انجام بگیرد و این همان مطلبی است که ما اسم آن را گذاشتیم رستاخیز اجتماعی نبوت.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه با ذکر دو نوع جامعه اجتماعی در بشریت، تفاوت حکومت جاهلی و حکومت نبوی را شرح داده و انبیاء را تبدیل‌کننده جامعه طبقاتی به توحیدی دانستند؛ در نهایت با بررسی اختیار انسان، مجموعه قوانینی تحت عنوان حق را جهت راهنمایی بشر تعریف کردند و حق را قانون منطبق بر سرشت و باطل را قانونی خلاف فطرت دانستند.

 جلسه ۱۶: رستاخیز اجتماعی نبوت باطل نابود شدنی است					
آیات ۱ تا ۶ سوره مبارکه قصص					آیات این جلسه
مستضعف	نظام	رستاخیز	نظام	نظام	واژگان کلیدی
	توحیدی	اجتماعی	جاهلی	طبقاتی	
نکات کلیدی					آیه
<p>روش قرآن بر این است که در هر قسمتی که ماجرای پیغمبری را نقل می‌کند، از هر بُعدی که به داستان نگاه می‌کند، یک منظور خاصی دارد و به تناسب همان منظور است که یک قسمت مخصوصی از این داستان را انتخاب می‌کند برای نقل کردن. اینجا یک قسمت خیلی کوتاهی را ذکر می‌کند، برای این است که یک منظور خاصی دارد و آن، مسئله غلبه‌ی حق بر باطل است. اینی که بر تو بیان می‌کنیم و می‌خوانیم، بی‌فایده و کم‌اثر نیست، بلکه برای مؤمنینی که به تو گرویده‌اند، به شدت مؤثر و مفید و سودمند است. آنها وقتی که این داستان را با این بینش، شنیدند و سنت الهی را در این زمینه فهمیدند، راهشان را مشخص و معین می‌کنند.</p>					<p>تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (قصص/۲)</p> <p>این است آیه‌های کتاب روشن.</p> <p>تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (قصص/۳)</p> <p>بخشی از ماجرای عظیم موسی و فرعون را بر طبق حقیقت بر تو فرو می‌خوانم برای مردمی که می‌گروند.</p>

فرعون در زمین برتری جُست، بزرگی طلب کرد برای خود، عُلو گرفت، یعنی چه علو گرفت؟ در این سطح برابر انسان‌ها، یکپه بلند شد، نشست روی آن طاقچه، خودش را بالاتر از دیگران گرفت. همه برابر بودند، همه هم سطح بودند، او برتری گرفت بر دیگر بندگان. [فرعون] خودش را در درجه بالا گذاشت، مردم زمین را هم تقسیم بندی کرد، طبقه بندی کرد، گروه گروه کرد. یک عده را نزدیک تر به خودش؛ طبقه هامن و طبقاتی مشابه او، یک طبقه پایین تر... عده‌ای از مردم جامعه را و یک طبقه‌ی از اینها را به شدت در پنجه‌ی ضعف و ناتوانی نگه داشت، انداختشان به کام ضعف، به کام ناتوانی، ((يَسْتَضِعُّ)) ضعیف شمرد اینها را، خوار گرفت اینها را، به تعبیرات گوناگون، حاصلش این است که اینها را در جامعه از همه‌ی امکانات رشد و ترقی محروم کرد، از همه‌ی امکانات.

جوان‌های آنها را می‌کشت، نمی‌گذاشت نسل جوان اینها رو ببینند، احساس می‌کرد که در میان اینها حرکتی و هیجانی هست و می‌دانست که آن‌کسی که بتواند این حرکت و هیجان را به آخر برساند، نسل جوان است... می‌دانست که در میان همین جوان‌ها، موسایی بناست پدید بیاید و آن موسی است که عاقبت، جهان را بر او دگرگون و منقلب خواهد کرد. می‌فهمید که بالاخره در میان این نسل جوانی که در جامعه‌ی فرعون، میان بنی اسرائیل هستند، با شور و ایده و خروش فراوان؛ عاقبت اینها یک موسایی، یک انسان بزرگی، یک مرد فداکاری میانشان پیدا خواهد شد و از این می‌ترسید؛ لذا جوان‌ها را می‌کشت.

زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ یا برای اینکه فاسد کند اینها را، یا برای اینکه نسلشان را به فحشا بکشاند، یا برای اینکه آن سلامت نسبشان را از بین ببرد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ
وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ
طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ
وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ
مِنَ الْمُفْسِدِينَ

(قصص/۴)

همانا فرعون برتری میگرفت بر روی زمین و مردمان را به طبقه و گروه‌ها تقسیم کرد. یک طبقه را مورد ستم و در پنجه‌ی ضعف و ناتوانی می‌گرفت. پسران آنان را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت. همانا او از مفسدان [تباه کنندگان فطرت و زندگی و جهان] بود.

فرعون یک چنین وضعی دارد که در آخر آیه می‌گوید: «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» همانا و به یقین او از مفسدان و فسادانگیزان بود. فسادِ در فطرت ایجاد می‌کرد، فساد در جامعه ایجاد می‌کرد، فساد در جهان ایجاد می‌کرد... حالا در مقابل، حق چه؟ اراده‌ی خدا بر چه و سنت الهی بر کدام جهت قرار گرفته است؟ «وَأُتِرِدُّ» و می‌خواهیم ما، یعنی سنت و اراده‌ی تکوینی ماست، «وَأُتِرِدُّ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»؛ نمی‌گوید و آزدنا، آن وقت درباره‌ی بنی‌اسرائیل این اراده را کردیم، نه، برای همیشه است، همیشه‌ی تاریخ. خواسته‌ایم ما و می‌خواهیم که منت گذاریم بر همان مستضعفان، بر همان طبقه‌ای که در پنجه‌ی قهر و اسیر چنگال ضعف و ناتوانی بوده‌اند، بر سر آنها می‌خواهیم منت بگذاریم و آنها را از آن پستی نجات بدهیم، از استضعاف خارجشان کنیم. آنها را از دنباله روی اجتماع، از تابع بودن، به پیشروی و زمامداری و متبوع بودن برسانیم، مستضعفین زمین را، مسلط کنیم بر عالم، بر قدرتمندان زورگو.

وَأُتِرِدُّ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ
اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ
أَيِّمَةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(قصص/۵)

و اراده بر آن است که بر مستضعفان و آنان که در پنجه ضعف و ناتوانی نگاه داشته‌اند، منت نهیم و آنان را رهبران و پیشوایان (زاممداران) قرار دهیم و آنان را میراث‌بران (حکومت و قدرت) بسازیم.

اینها نمایشگریک طبقه‌اند، فرعون اگر چه مربوط به طبقه‌ی عالیه است، اما چون شخص برجسته‌ی طبقه‌ی عالیه است، مثل طبقه‌ی ممتازهای است که هاما هم تحت اختیار اوست، تحت استثمار اوست. و هاما سمل و نمایشگریک طبقه‌ی دیگری است، طبقه‌ای که همی امکانات و نیروهایشان را در خدمت فرعون به کار می‌برند. «مِنْهُمْ» از این مستضعفین، «ما کائوا یخذرون» آنچه از آن پرهیز داشتند. همانی که فرعون از آن

وَأُتِمَّكَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُورِي
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَخْذَرُونَ

(قصص/۶)

و آنان را در زمین، متمکن و مستقر نمائیم و به فرعون و هاما و سپاهیان‌شان چیزی را که از آن پرهیز می‌کردند، بنمایانیم

می‌ترسید، آن را بر سرش بیاوریم؛ همانی که همام از آن گریز و پرهیز داشت، آن را بر سرش بیاوریم؛ یعنی این قدرت‌ها را از آنها بگیریم، بدهیم دست مستضعفین، بدهیم دست خاک‌نشینان، بدهیم دست مستمندان. که البته همیشه مستمندان در هر جامعه‌ای اکثریت آن جامعه را تشکیل می‌دهند. این هم اراده‌ی پروردگار.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۱۲ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

پیغمبرها نظام جاهلی را - برای اینکه طبقاتی بودن را، ظالمانه بودن را، استثمارگرانه بودن را، غیر انسانی بودن را، و از این قبیل نقاط منفی را مشخص کنیم، بهترین کلمه، کلمه‌ی جاهلی‌ست؛ جاهلیت، یعنی نظام غیر عادلانه‌ی غیر فطری غیر انسانی را - می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره‌ی اجتماعی توحیدی؛ می‌خواهند تبدیل کنند به اینکه جامعه قلمرو حکومت خدا باشد، نه قلمرو حکومت هوس‌ها و هوی‌ها، این حاصل کار پیغمبرهاست. پیغمبرها می‌آیند تا نظام اجتماعی غلط را تبدیل کنند به نظام اجتماعی صحیح، شعار توحیدشان هم به همین خاطر است، مبارزاتشان با طواغیت هم به همین جهت است. مبارزات طواغیت با آنها هم به همین جهت است.